



## جایگاه قاعده لاضرر در تربیت

پدیدآورنده (ها) : غفوری چرخابی، حسین؛ قدرتی، محمد

حقوق :: نشریه پژوهش های حقوقی قانون یار :: تابستان ۱۳۹۷، دوره اول - شماره ۲

صفحات : از ۲۲۹ تا ۲۶۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1371034>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- قاعده لاضرر و تطبیق آن بر مصادیق روز جامعه
- جایگاه قاعده لاضرر در نکاح و طلاق
- بررسی قواعد تسلیط و لاضرر در تعامل پادگان‌های نظامی با املاک مجاور
- تربیت اخلاقی با رویکرد تطبیق بر قاعده لاضرر
- بررسی مبانی فقهی حق کودک بر بودن با والدین و خویشاوندان با رویکردی به نظر امام خمینی (س)
- بررسی تأثیر قاعده ی لاضرر در انحلال کانون خانواده (فسخ - طلاق - موت فرضی)
- شورای مدرسه؛ معلمان و ارکان مدرسه
- آسیب شناسی سبک زندگی ایرانیان و طراحی الگوی زندگی بهشتی
- قاعده ی "لاضرر" و جایگاه آن در بحث سلب مالکیت توسط دولت
- انفاق و جایگاه آن در توسعه و ترویج علم و دانش با تأکید بر بر وقف
- تحلیل اقتصادی عقود مضاربه و مشارکت در چارچوب بانکداری اسلامی نابرابری اطلاعاتی و کاهش کارآیی
- نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق اسلامی

## عناوین مشابه

- بررسی جایگاه و کارکرد قاعده کرامت انسان در تربیت
- جایگاه قاعده لاضرر در تحقق مسئولیت نسبت به آب‌خوان‌ها
- جایگاه قاعده لاضرر در نکاح و طلاق
- قاعده ی "لاضرر" و جایگاه آن در بحث سلب مالکیت توسط دولت
- امکان سنجی تمسک به قاعده لاضرر به عنوان مبنای خیار غبن «با تأکید بر شمولیت لاضرر در امور عدمی»
- بررسی برنامه درسی مقطع ابتدایی در نظام آموزشی ایران بر اساس جایگاه تربیت اخلاقی
- جایگاه تربیت در نمایشنامه های ویژه ی کودکان و نوجوانان در دهه ی اخیر (سال های ۹۵-۱۳۸۵)
- نقش قاعده ی لاضرر در حق خودداری زن از تمکین خاص
- بررسی فقهی و حقوقی قاعده لاضرر در رویه قضایی کنونی
- جایگاه قاعده اکراه در مسئولیت مدنی دولت



## جایگاه قاعده لاضرر در تربیت

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۱۵)

دکتر حسین غفوری چرخابی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه اردکان

محمد قدرتی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه اردکان

### چکیده

در تمام مواقع، چه در خانه و چه در مدرسه، سلاح تمسخر، انتقاد و تحقیر کودک بد و نامطلوب است و نتیجه ای جز اینکه کودک را غمگین و دچار نا امنی سازد نخواهد داشت و این همان ضرر رساندن به آنها می باشد در حوزه ی آموزش و پرورش، هتک حریم دانش آموزان موجب خسارت معنوی می شود. و معلمان در این حوزه کرامت انسانی دانش آموزان را باید حفظ کنند و یا از تنبیه بدنی و کلامی استفاده نکنند زیرا کرامت دانش آموزان را خدشه دار می کنند و ضرر به روح و یا جسم آنان وارد می سازند بعنوان نمونه اطاعت و انضباطی که از راه تنبیه توسط معلمان حاصل می گردد موجب اضمحلال و نابودی حس ابتکار کودک میگردد و اینگونه کودکان چون به سن بلوغ و رشد می رسند از هیچ مقامی اطاعت نمی کنند و راه عصیان در پیش می گیرند و تنبیه در شخص تنبیه شده نسبت به عامل تنبیه کننده و دیگران پر خاشگری ایجاد می کند و موجب مشکلات دیگری می شود و ممکن است در فرصت مناسب به جرایم سنگین تری دست بزند.

واژگان کلیدی: لاضرر، تربیت، والدین، معلمان، تنبیه،



## بخش اول: کلیات

در سایه دین و تعلیم و تربیت بطور مشترک می‌توان اخلاق را در برنامه درسی گنجانده و در جهت رشد هر چه بهتر آن تلاش کرد یک غرض اصلی از تربیت در همه ی زمان ها پرورش اخلاقی و ایفای نقش پرورش منش و کردار بوده است و یکی از رسالت های فلسفه تعلیم و تربیت بررسی مبانی تعلیم و تربیت است و از آنجاکه یکی از مباحث تعلیم و تربیت دین است فلسفه تعلیم و تربیت برای تامین مبانی تعلیم و تربیت سراغ دین رفته و از یافته های آن مانند اخلاق در تعیین اهداف و محتوای تعلیم و تربیت استفاده می‌کند (سجادی و نورآبادی، ۱۳۸۹) اهمیت تعلیم و تربیت بویژه تربیت اخلاقی اگر چه بدیهی است در این مقطع زمانی خاص از تشخیص ویژه ای برخوردار شده، و این بدان دلیل است که تحولات فرهنگی و دگرگونی سامانه ارزش ها نیاز به نظام تربیتی منطبق با این تغییر و تحولات را هر چه بیشتر آشکار ساخته است. به طوری که اگر انسان تربیت اخلاقی نداشته باشد، هر چند در سایر جنبه های تربیت مثل عقلانی، جسمانی و اجتماعی و ... پیشرفت کرده باشد، موفقیت لازم را به دست نخواهد آورد و دچار عدم توازن خواهد شد. چه بسا غفلت از تربیت اخلاقی، باعث از بین رفتن آثار مثبت دیگر جنبه های تربیت خواهد شد (صمدی و همکاران، ۱۳۹۱) یکی از رسالت های مهم پیامبران پرورش اخلاقی مردمان و تزکیه و تهذیب جان های آنان بوده است در این باره پیامبر بزرگ اسلام نیز هدف اصلی رسالت خود را به کمال رساندن خلق های کریم و منش های بزرگوارانه معرفی کرده است اخلاق نیک و زدودن زشتی ها و آراستگی به خوبی ها یکی از عوامل مهم بهره مندی از سعادت دنیوی و اخروی است (شریفی، ۱۳۹۱، ۲۹) تربیت اخلاقی فرآیند زمینه سازی و به کارگیری شیوه هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است (حسن منفرد، ۱۳۷۷: ۱۵۴) در جهان کنونی زندگی اخلاقی بشر در اثر تزلزل نظام های ارزشی و انحلال مبانی مقدسات مورد تهدید قرار گرفته است و پایدارترین عقاید دینی از وی گرفته شده و اندیشه های مکانیکی و عاریتی جایگزین آن گردیده است و انسان با بحران های گوناگون درونی و بیرونی مواجه شده است که مهمترین همه بحران معرفت دینی و بدتر از آن



بحران تربیت دینی است (کریمی، ۱۳۸۴، ۱۶) عامل دیگری که در تربیت از جنبه اساسی و تعیین کننده ای برخوردار است، محیط آموزشی یا مدرسه است که معلم، چهره شاخص و نماینده برجسته آن است آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می یابد، تنها معلومات و مهارت‌های معلم نیست، بلکه تمام صفات، خلیقات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل میشود (شرفی، ۱۳۷۹، ۳۲) از آنجا که تاکنون در مورد قاعده لاضرر مباحث مفصلی صورت گرفته است اما هنوز برخی از رویای این بحث از جمله کاربرد آن در تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار نگرفته است بنابراین جستار حاضر با استفاده از روش کتابخانه ای و اسنادی در گردآوری اطلاعات، می کوشد باروش توصیفی-تحلیلی، عناوین اصلی و کلیات بحث را توصیف کرده و سپس به تبیین کاربرد قواعد فقهی لاضرر در تربیت در حوزه های خانواده و آموزش و پرورش پردازد.

### بند اول: مفهوم قاعده لاضرر

در فقه اسلامی قاعده ای به نام «لاضَرَر و لاضرار» وجود دارد. این قاعده به منظور حفظ حقوق همه انسانها و تنظیم روابط فردی و اجتماعی و بیان مبنای معاملات مردم با یکدیگر و محدود نمودن تسلط مالکانه افراد و جلوگیری از اختلافات و اختلال در نظم جامعه تشریح شده است. منشأ و مستند اصلی این قاعده روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) است که عبارت لاضرَر و لاضرار در آن به کار رفته و خاصه و عامه آنها را نقل کرده اند، البته فقها برای اثبات این قاعده به ادله قرآنی، اجماع و عقل نیز استدلال نموده اند و این قاعده علاوه بر مستندات شرعی دلایل عقلی محکمی نیز دارد اهمیت این قاعده به اندازه ای است که بسیاری از متفکران اسلامی از آن به عنوان راز و رمز هماهنگی اسلام با پیشرفته‌ها و توسعه فرهنگ یاد نموده اند (صفایی و عباسی، ۱۳۹۴) گفته شده است که اگر فقه دایر مدار پنج قاعده باشد، یکی از آنها قاعده لاضرر است (سیوطی، ۱۲۲) در معنای ضرر، کلمات لغوین به این شرح است: صحاح: (إِنَّه خِلاَفُ النِّفْعِ)؛ مخالف نفع را ضرر گویند، القاموس: (إِنَّه ضِدُّ النِّفْعِ وَ إِنَّه سَوَاءُ الْحَالِ)؛ ضرر، به معنی ضد نفع، و بد حالی است، النهایه، و مجمع البحرین: (إِنَّه نَقْصُ فِی الْحَقِّ)؛ به نقصی که در حق وارد شود ضرر گویند، المصباح: (إِنَّه فِعْلُ الْمَكْرُوهِ بِأَحَدٍ، وَ النِّقْصُ



فی الأعیان)؛ ضرر، انجام کار ناپسند در مورد افراد، و ایراد نقص در مورد اشیاست مفردات: ( إنه سوء الحال ...)، ضرر به معنای بدحالی است؛ و بدحالی در نفس به خاطر کمی دانش و فضل است، و در بدن به خاطر آسیب یا نقص است، و در روحیه به خاطر کمی جاه و مقام است. به نظر میرسد اختلاف در این تعبیرات به سبب وضوح معنای کلمه ضرر است، نه به جهت اختلاف در معنای آن. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

از مستندات قاعده لاضرری توان به آیات قرآن اشاره کرد، همانگونه که خداوند در آیه «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»<sup>۱</sup> می فرماید: آنها که دین را می نویسند و یا شهادت بر آن می دهند در صدد ضرر رساندن نباشند و در آیه «لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ»<sup>۲</sup> خداوند از ضرر رساندن مادر به فرزندش نهی نموده است به اینکه بخاطر خشم بر پدرش از شیردادن امتناع ورزد. نیز از ضرر رساندن پدر به فرزندش نهی کرده است به اینکه در مدت رضاع، از دادن نفقه و خرجی مادر سرباز زند و در نتیجه مادر نیز از دادن شیر به فرزندش سرباز زند. بنابراین اگر یکی از آن دو از انجام وظیفه خود امتناع ورزد، یعنی پدر از دادن نفقه و هزینه زندگی مادر و مادر از دادن شیر سرباز زند، در این صورت بر دیگری واجب است که با ترک وظیفه خود، با او مقابله به مثل نکند و از این ناحیه، ضرر متوجه فرزند شود. مؤید این مطلب، دنباله آیه است که فرمود: «و علی الوارث مثل ذلک» یعنی بعد از مرگ پدر، باید ورثه عهده دار این وظیفه باشند و احتیاجات مادر را در دورانی که به کودک شیر میدهد، تأمین کنند. طبق این تفسیر «لاتضار» فعل معلوم است و حرف باء زائده میباید زیرا مضاره، خود متعددی بنفسه است. البته بعضی «لاتضار» را مجهول دانسته و باء را در «بولده» سببیه تلقی کرده اند چنانکه فاضل مقداد در «کنز العرفان فی فقه القرآن» بیان میدارد: برخی معتقدند مراد از این آیه آن است که نباید به مادر با ترک واقعه با او، از ترس حامل شدنش، ضرر وارد شود و مادر نیز نباید از ترس حامل شدنش از واقعه خودداری کند و با این کار به پدر ضرر برساند طبق این معنا، آیه بر نهی از اضرار پدر بر مادر و نیز نهی از اضرار مادر بر

<sup>۱</sup> - بقره/ ۲۸۲

<sup>۲</sup> - بقره/ ۲۳۳



پدر به سبب ترس از فرزنددار شدن دلالت میکند. اما طبق معنای اول، آیه دلالت میکند بر اینکه خداوند پدر و مادر را نهی کرد از اینکه به فرزند ضرر برسانند. به هر حال این آیه اجمالاً بر نهی از اضرار دلالت میکند (حق پرست، ۱۳۹۱: ۷) و در آیه «وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا»<sup>۱</sup> می فرماید: زنانی را که طلاق می دهید دوباره با رجوعتان به گونه ای نگه ندارید که قصد زیان زدند به آنها را داشته باشید که این عمل تجاوز است. و در آیه «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»<sup>۲</sup> می فرماید: همسرانتان را که طلاق می دهید زیان و آزار نرسانید و در مضیقه و رنج نیفکنید.

واژه مهم ترین روایاتی که به آن استناد می شود روایت جندب می باشد که ابن بکیر از زراره و او از امام محمد باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: سمره بن جندب درخت خرمایی در باغچه مرد انصاری داشت و راه آن از خانه مرد انصاری میگذشت. سمره می آمد و به باغچه میرفت و از انصاری اجازه نمیگرفت. انصاری به سمره گفت: تو می آیی و به باغچه میروی و ممکن است ما در حالتی باشیم که نمیخواهیم تو ما را به آن حالت ببینی. بنابراین هر موقع خواستی بیایی خبر بده تا خودمان را آماده کنیم و سپس به تو اجازه آمدن بدهیم. سمره گفت درخت مال من است و هر وقت خواستم به آن سر میزنم و هیچ وقت از شما اجازه نمیگیرم. انصاری نزد پیامبر (ص) آمد و گفته سمره را بازگو کرد. حضرت به دنبال سمره فرستاد. پیامبر (ص) به او فرمود اجازه بگیر. سمره از قبول آن امتناع کرد و همان جوابی را که به انصاری داده بود به پیامبر (ص) نیز داد. حضرت پیشنهاد کرد که سمره آن درخت را به قیمت بفروشد، اما سمره قبول نکرد. حضرت قیمت را بالا میبرد و سمره امتناع میکرد. وقتی حضرت وضعیت را چنین دید به سمره فرمود در عوض این درخت یک درخت در بهشت مال تو باشد. باز هم سمره امتناع کرد. حضرت به انصاری دستور داد که آن درخت را کنده و به سوی سمره بیندازد و فرمود: لا ضرر و لا ضرار (صدوق، ۱۳۹۰)، وسائل

<sup>۱</sup>- بقره/۲۳۱

<sup>۲</sup>- طلاق/۶



الشیعه، ۱۳۹۱: ۱۲)<sup>۱</sup> حضرت امام(ره) در خصوص اعتبار روایت می فرمایند: مشایخ ثلاثه (شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی) این روایت را با سندهای مختلف نقل کرده اند و همین امر موجب اطمینان به صدور آن از پیامبر صلی الله علیه وآله می گردد. اما آن چه که در متون روایات نقل شده اختلاف هایی است که در برخی از آنها جمله ای وجود دارد که در روایت دیگر یافت نمی شود، ولی ضروری به اصل بحث نمی زند. زیرا اختلاف‌ها صوری هستند و اختلاف جوهری نیستند. و این اختلاف ناشی از نقل حدیث به مضمون و معنی و مختلف بودن انگیزه های نقل می باشد. و چه بسا انگیزه نقل بیان تمام خصوصیات آن بوده است و در یک یا چند جنبه بحث مورد نظر بوده است (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۸۳) با تأمل در حدیث سمره و توجه به نکات آن به خوبی روشن می شود که فرد انسان از نظر اسلام به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حقوقی دارد. از نظر سیاسی حق مشورت و حق انتخاب و از نظر اقتصادی حق مالکیت بر محصول کار خود و حق معاوضه و مبادله و صدقه و وقف و اجاره و مزارعه و مضاربه و غیره در مایملک شرعی خود، و از نظر اجتماعی حق انتخاب شغل و مسکن و انتخاب رشته تحصیلی و غیره، و از نظر خانوادگی حق انتخاب همسر، در عین حال افراد جامعه تا جایی مجاز به اعمال آزادی هستند که به آزادی دیگران ضرر نرسانند (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۴۲) قاعده لاضرر از مهمترین قواعدی است که می تواند از کرامت و منزلت اجتماعی افراد حمایت کند. در روایت جندب، پیامبر(ص) در این قضیه، بعنوان حکم اسلامی که باید جلوی ظلم

<sup>۱</sup> - عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: أن سمره بن جندب كان له عذق و كان طريقه إليه في جوف منزل لرجل من الأنصار و كان يجيء إلى عذقه بغير إذن من الأنصاري فقال الأنصاري يا سمره لا تزال تفتجوننا على حال لا نحب أن تفتجوننا عليها و إذا دخلت فاستأذن فقال لا أستأذن في طريقتي إلى عذقي فشكاه الأنصاري إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فأتاه فقال إن فلانا قد شكاك و زعم أنك تمر عليه و على أهله بغير إذنه فاستأذن عليه إذا أردت أن تدخل فقال يا رسول الله أستأذن في طريقتي إلى عذقي فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله خل عنه و لك عذق في مكان كذا قال لا قال فلنك ائتان فقال لا أريد فجعل صلى الله عليه و آله يزيد حتى بلغ عشر أعذق فقال صلى الله عليه و آله خل عنه و لك عشر أعذق في مكان كذا فأبى فقال خل عنه و لك بها عذق في الجنة فقال لا أريد فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله إنك رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار على مؤمن قال عليه السلام ثم أمر بها رسول الله صلى الله عليه و آله فقلعت ثم رمى بها إليه و قال له رسول الله صلى الله عليه و آله انطلق فاغرسها حيث شئت الخير.





و تعدی را بگیرد وارد شد نه آنکه به بیان یک مسئله شرعی که حل اختلاف است پرداخته شود (موسوی الخمی، ۱۴۱۴: ۱۱۵) مقصود رسول خدا (ص) این است که در قلمرو حکومت من هیچ کس نباید به دیگری آسیب رساند و همه باید از امنیت و آسایش برخوردار باشند (موسوی الخمی، ۱۴۱۴: ۱۲۰) از نظر محقق داماد «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است، ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» تعبیر می‌شود. رسول اکرم (ص) سمره را «مضار» خواند، و ناگفته پیدا است که وی با استفاده از حق خود می‌خواست به صاحب منزل زیان وارد سازد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱: ۱۴۱) از دیدگاه شیخ الشریعه اصفهانی، مفاد حدیث لاضرر، این است که ضرر زدن به دیگران، شرعا حرام و مستوجب عقوبت است. وی شواهدی از کتاب و سنت می‌آورد که، لا، به معنای نهی آمده است. مثل آیه شریفه «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» که به معنای نهی از بدکاری و آمیزش با زنان و ستیزه جویی در حج است (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۴۱)

### بند دوم: مفهوم تربیت

تربیت از مفاهیم و پدیده‌هایی است که در خصوص معنا و مفهوم آن توافق فلسفی و وحدت دیدگاه کمتر وجود دارد، به این لحاظ که هر مکتب، متکی بر مبانی فلسفی خود، تعریف ویژه‌ای برای تربیت ارائه می‌کند. شاید بتوان قدیمی‌ترین و در عین حال رواترین و ساده‌ترین تعریف را به افلاطون نسبت داد. وی می‌گوید: تربیت زیباترین چیزی است که در بهترین انسان‌ها آشکار می‌شود (شرفی، ۱۳۷۹) تربیت مصدر باب تفعیل از ماده ((ربو)) و یا ((ربی)) است و به معنای تهذیب و پرورش فکری و اخلاق است و علم التربیه به معنای آموزش و پرورش است (بهنیاری، ۱۴۱۰) و به معنای نشوونمادادن، زیاد کردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن است (دهخدا، ۱۳۷۳) در اصطلاح تربیت عبارتست از روش گفتاری و رفتاری به غیر، بطوریکه این روش ملکه ذهن او شود کسی را تربیت کردن یعنی این که روش گفتاری

<sup>۱</sup>- بقره/ ۱۹۷



رفتاری به او یاد داده شود تربیت در بعد اخلاقی این است اگر ملکه ذهن او شود بدین معنی است که هروقت کاری انجام دهد بر اساس روش رفتاری و گفتاری می باشد که مربی به وی آموزش داده است (الماسی، ۱۳۷۸)

اخلاقی چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی برای توسعه و تثبیت صفات در رفتارهای پسندیده اخلاقی و نیل به فضایل عالی اخلاق و دوری از زذیت ها و نابود کردن آنهاست بنابراین در تربیت اخلاقی رویکرد اصلی متوجه پرورش استعداد های اخلاقی و رسیدن به کمالات اخلاقی است در حالی که در تربیت عملی هدف شکوفایی استعداد های علمی و کسب مراتب بالاتر علمی است و از همین روی نگرش به انسان عمدتاً ابزاری است و تربیت اخلاقی بخش مهمی از اخلاق را تشکیل می دهد و گاهی از آن بعنوان اخلاق علمی یاد می شود (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۸۰) راه تربیت انسان از خود او می گذرد و اگر انسان خود این راه را ببندد تلاش های بیرونی به نتیجه نمی رسد. مهم آن است که بتوان انگیزه و میل به اصلاح را در مرتبه ای ایجاد کرد، مهم آن است که بتوان انگیزه و میل به اصلاح را در مرتبه ای ایجاد کرد زیرا تا کسی خواهان کمال نشود، دیگری را توان کمال بخشیدن به او نیست. نقش پیامبران در تربیت آدمیان در این جهت است یعنی بیدار کردن پیامبر درونی انسانها و یادآوری عهد الهی شان و خواندن مردم به میثاق فطرتشان (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۲۰) خدای سبحان یکی از برترین صفات خویش را در ستایش خود (رب) یعنی مربی معرفی نماید و حمد و ستایش را از آن جهت شایسته و منحصر خویش میکند که از ویژگی و صفت مربی بهره مند است مثلاً در آیه "فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" پس از ستایش ربوبیت خود را آورده است

### بخش دوم: کاربرد قاعده لاضرر در تربیت والدین

لاضرر یکی از قواعد مهم حاکم بر نظام حقوق خانواده در اسلام است. در بحث حق کودک بر بودن با والدین و خویشاوندان نیز، قاعده لاضرر بسیار راهگشا خواهد بود و میتوان



بر مبنای این قاعده، حکم به تکلیف و الزام والدین به ملاقات با کودک و ارتباط مستمر با وی نمود. از سوی دیگر دادگاه‌ها نیز مکلف می‌شوند، در حکم صادره خود، به ملاقات مستمر کودک با خویشان هم اشاره نموده و حاضرین را مکلف به همکاری نمایند. تشخیص اینکه آیا در صورت عدم ارتباط کودک با والدین و خویشاوندان، ضرری متوجه کودک می‌شود یا خیر، بر عهده علمای روانشناسی است. روانشناسان در دهه‌های اخیر، بیشتر بر تأثیر رابطه والدین با کودک، تأکید کرده‌اند. بر اساس یافته‌های آنها، ارتباط محبت آمیز و صمیمانه والدین به ویژه مادر با کودک، به خصوص در دو سال اول زندگی، برای رشد وی لازم بوده و سبب ایجاد حس امنیت، آرامش و اطمینان در کودک می‌شود و عدم وجود این ارتباط، موجب احساس ناامنی و ترس در وی می‌گردد بنابراین جدایی کودک از والدین و خویشاوندان، ضررهای ثابت شده‌ای برای وی به همراه دارد و میتوان با تمسک به قاعده لاضرر، حکم به نفی این ضررها از کودک نمود (مظاهری و صالحی نژاد، ۱۳۹۲: ۸۰). تأثیر عامل خانواده تا آنجاست که برخی از اندیشه‌وران، سعادت یا شقاوت فرزند را به نوع خانواده مربوط می‌دانند در تحلیل جایگاه این عوامل، مادر نقش اول را داراست. مادر از دو جهت حایز نقش ویژه‌ای در تربیت فرزند است، ابتدا اینکه کودک مهمترین سالهای تکوین شخصیت را در محیط انس و الفت با او می‌گذراند و این سالها، فرصت کم نظیری برای اکتساب عادات، صفات و سایر ویژگیهای رفتاری از مادر است. از جهت دیگر، مادران به لحاظ عواطف سرشار و خالصانه خود، پناهگاه مطمئنی برای کودک هستند و فرزند (دختر یا پسر) هر زمانی که احساس ناامنی می‌کند، ابتدا به مادر پناه می‌برد و امنیت مورد نظر خود را در آغوش وی جستجو می‌کند. از همین روی، در تکریم جایگاه مادری، سخنی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: مادر خود، مادر خود، مادر خود را رعایت کن، سپس پدر خود را و پس از آن کسانی را که به تو نزدیکترند (شرفی، ۱۳۷۹: ۳۰).

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزشها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک و خط مشی زندگی آینده فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود بسیار در گرو آن است. واکنش افراد در دوران نوجوانی نسبت به محیط



خود بالطبع تحت تاثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است (احدی و محسنی، ۱۳۸۶، ۱۸۴) بدون شک سعادت هر جامعه ای در گروی سعادت خانواده های آن جامعه است. خانواده، کوچکترین و در عین حال، حیاتی ترین وارزشمندترین هسته و عنصر اجتماع است. خانواده، کانون پرورش نسل آینده و پناهگاه روحی و عاطفی برای افراد اجتماع است. اگر خانواده ها برای حفظ افراد خود جاذبه کافی نداشته باشند، جامعه رو به از هم پاشیدگی میرود. جامعه ای که عنصر خانواده در آن متزلزل است، مثل ساختمانی است که از آجرهای پوک و پوسیده بنا شده است، کمترین طوفان حادثه ای میتواند ساختمان جامعه را فرو بریزد؛ بنابراین، برای حفظ جامعه باید در حفظ استحکام خانواده کوشید و راز نابسامانی غرب، هم تا حد زیادی در عدم توجه به همین عنصر سازنده است (عظیمیان و بهشتی، ۱۳۸۸) اسلام به عنوان یک مکتب انسان ساز، بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می شمارد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنامی داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش برمی شمارد. خانواده بنیادی ترین نهاد در جامعه ی انسانی است که وظیفه ی تربیت و سازندگی افراد و انسان ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده ها را تحکیم بخشند و افرادی بایمان در آن پرورش دهند نمی توانند جامعه ای ایده آل برای نسل آینده بسازند و از فرهنگ ایمانی خود به جامانده و به اهداف متعالی خود نمی رسند (حسن زاده، ۱۳۹۳) یکی از روشهای دستیابی به اهداف تربیتی، روشهای تربیتی به کار رفته توسط والدین (تربیت غیر رسمی) است و پدر و مادر میتوانند در به کارگیری این روشها خلاقیت داشته باشند (عظمتمدار فرد و بدخشان، ۱۳۹۰، ۴۳) از نظر صاحب نظران، خانواده اولین و مهمترین محیطی است که فرد در آن از کیفیت روابط انسانی آگاهی پیدا میکند. بر اساس تحقیقات روانشناسان و جامعه شناسان، تجارب سالهای اوان کودکی که معمولاً در خانواده حاصل میشود، سازنده شخصیت و زیربنای رفتارهای بعدی فرد است (احدی و بنی جمال، ۱۳۷۶) انتخاب پدر یا مادر صالح، غذایی که طفل خوراند می شود، شرائط و رفتار مادر در دوران بارداری، نامگذاری



کودک ، چگونگی تأمین نیازهای جسمی و روحی ، توجه به شخصیت فرزند ، عقیقه ، صدقه ، دعا و نفرین والدین ، نحوه گزینش دوستان ، شیوه تشویق و تنبیه و ده ها عامل دیگر از جمله مسائلی هستند که در حالات ، ویژگی های شخصیتی ، خلق و خوی و خصلت های آینده کودک تاءثیر دارد و انتخاب های وی را در مسیر زندگی رقم می زند. به همین جهت در سیره اهل بیت علیهم السلام به این حقوق فرزندان اهمیت بیشتری داده شده است (پاک نیا، ۱۳۸۲، ۲۵) امام سجاد(ع) در رساله حقوق فرمودند: حق فرزند بر تو این است که بدانی او از توست و در پسند و ناپسند ندیای زودگذر دنباله روی توست و به درستی که تو در تربیت نیکو و راهنمایی به سوی پروردگارش و یاری رساندن او در فرمان پذیری از خداوند نسبت به خویشتن و حق فرزندت پرسیده خواهی شد. در فقه اسلامی تعلیم و تربیت بر خانواده تکلیف است زیرا موجب مصالح می شود. در بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) آمده است: حق تقدم در انتخاب نوع آموزش فرزندان با والدین است. در بند الف ماده هفت اعلامیه اسلامی حقوق بشر اسلامی (۱۹۹۰) مقرر شده است که هر کودکی از هنگام تولد، حقوقی برگردن والدین، جامعه و دولت در محافظت و تربیت و تأمین نیازمندی های مادی و بهداشتی فرزند خود دارد. در بند ب همان ماده می افزاید: والدین و کسانی که از نظر قانون شرع به منزلت والدین هستند حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود را دارند آنان باید تربیتی را برگزینند که منافع و آینده را در پرتو ارزشهای اخلاقی و احکام شرعی تأمین کند. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: وای بر فرزندان آخر الزمان از روش پدرانشان نه از پدران مشرکشان بلکه از پدران مسلمانان که چیزی از فرائض دینی رابه آنها یاد نمی دهند و اگر فرزندانشان نیز از پی فراگیری معارف دینی بروند منعشان می کنند و تنها از این خشنودند که آنها درآمد آسانی از مال دنیا داشته باشند هر چند ناچیز باشد من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند (جامع الاخبار، ۱۰۶) و فرمودند: به فرزندان خود شنا کردن و تیراندازی بیاموزید (کافی، ۶: ۴۷) و همچنین فرمودند: فرزندان را اگر می بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید که آموخته می شوید (مکارم الاخلاق، ۲۲۲) و نیز فرمودند: ای علی! حق فرزند بر پدرش این است که به وی ادب آموزد و در جایگاه شایسته ای قرارش دهد (الفقیه، ۴: ۳۷۲)



رسول خدا(ص) می فرماید: هر کس فرزندش را ببوسد، خدا برایش نیکی می نویسد(الکافی، ۴۹/۶) و همچنین می فرماید: فرزندان خود را گرامی بدارید و آنان را خوب تربیت کنید که موجب مغفرت شماست(مکارم الاخلاق، ۲۲۲). پدر و مادر وظیفه دارند برای تربیت کودک، ابعاد نیازهای جسمانی و روحانی و فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، حال و آینده او را منظور دارند و بر طبق آن برنامه کامل و دقیقی را تنظیم و در اوقات مناسب به اجرا بگذارند(امینی، ۱۳۸۷، ۳۹۲).

در یک جامعه انسانی، هر کس باید مسئولانه به وظایف خود عمل کند. اگر می خواهیم افرادی با شخصیت، آزاده، متعهد و مسؤول داشته باشیم، باید در خانه، کودکانی با شخصیت، دارای عزت نفس و مسؤول پرورش دهیم؛ زیرا عوامل و انگیزه های بیرونی، آن قدر زیاد شده که تحکم، تنبیه و یا تشویق های زودگذر و آنی تأثیر سابق را از دست داده اند. از این رو، باید در ایجاد روابط جدید بین خود و فرزندانمان متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه، تجدید نظر اساسی داشته باشیم. از آن جا که برابری انسانی در حقوق و احترام به انسان و انسانیت، هدف مقدم و مقدس انقلاب اسلامی است، روش های جدید باید بر مبنای اصول آزادمنشانه و احترام به شخصیت انسان طرح ریزی شوند، روش های جدیدی که به برکت گسترش اسلام و فرهنگ غنی اسلامی در آموزش و پرورش راه یافته اند. کودکان با اعتقاد به اصالت و شخصیت انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» به عنوان خلیفه خداوند در زمین «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و مسجود ملائک، و بر مبنای اصول برابری انسان ها و احترام به شخصیت، پا به عرصه جامعه می گذارد. او می داند که ارزش مؤمن به اندازه کعبه است و هیچ گوهری گرانقدرتر از شخصیت پاک و شایسته انسانی نیست(فرهادیان، ۱۳۸۷، ۳۱) والدین در انتقال ارزشها نقش الگو را بر عهده دارند. کودک با رفتار کردن شبیه والدینش، مهر و محبت آنها را حفظ و از تنبیه و سرزنش آنها پرهیز میکند. والدین آنگاه در تربیت دینی توفیق میابند که خود به آنچه میگویند عامل باشند (شاکری نیا، ۱۳۸۳، ۱۶۳) خانواده اساس صحت اخلاقی فرد را بنیانگذاری میکند و ارزشهای اخلاقی را در او نهادینه میسازد (حجتی، ۱۳۸۵، ۳۸) به نظر روان شناسان سال های اولیه کودکی در رشد و شخصیت و آینده او نقش بسزایی



دارد بیشتر شناخت های کودک از خود و اطرافیان و محیط نیز در این دوران شکل می‌گیرد میزان سلامت جسمانی و روانی کودک بسته به ارتباطی است که خانواده با وی دارد و اینکه تا چه حد تلاش می‌کند نیازهای او را برآورده سازند کودکانی که در این سال‌ها از نظر عاطفی و امنیتی در خانواده تامین نمی‌شوند به انواع سختی‌ها دچار می‌گردند مشکل این کودکان بیشتر ناشی از بی‌توجهی و بی‌مهری است و در این دوران بزرگسالی می‌انجامد (شعاری نژاد، ۱۳۸۲) بنابراین با توجه به قاعده لاضرر هرگونه ضرر رساندن به آینده کودک نفی شده است و علت آن این است که فرزندان که از عقده حقارت و فقر عاطفی رنج می‌برند و برای خود هیچ‌گونه ارزشی قائل نیستند، نمی‌توانند افرادی مورد اعتماد باشند و مسئولیتی را در جامعه عهده‌دار شوند. سایر افراد جامعه نیز از شر این افراد در امان نخواهند بود. اما اگر والدین بتوانند با محبت، احترام، ارتباط صمیمانه، کرامت نفس را در نوجوانان تقویت کنند، آنان در آینده انسان‌هایی سالم و دوست‌داشتنی خواهند بود و وجود خود را با گناه و معصیت آلوده نخواهند کرد (پاک‌نیا، ۱۳۸۲، ۴۱) اظهار محبت کودک را از ابتلا به عقده‌ی نفسانی و احساس کمبود حقارت مصون میدارد برعکس کودکی که از محبت‌های گرم پدر و مادر محروم بوده و در نفس خویش احساس محرومیت می‌کند (امینی، ۱۳۸۷، ۴۹۲)

### بند اول: تاثیر قاعده لاضرر بر تنبیه والدین

در اسلام سه تنبیه وجود دارد: ۱- تنبیه‌های غیربدنی: مانند تهدید و اندام مجرمین از عقوبت‌های دنیوی و اخروی، پرداخت جریمه و دیه ۲- تنبیهات محدود بدنی: مانند زندان، تبعید، قتل، زدن و قطع عضو که موارد و مقدار آنها در شرع تعیین شده است. ۳- تعزیرات که از نوع تنبیهات بدنی است و بر عهده‌ی حاکم شرع نهاده شده است. مطلق تنبیه (بدنی و غیربدنی) در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان یک عامل تربیتی مهم و لازم پذیرفته شده است برای حفظ حقوق مردم و امنیت اجتماعی باید خطا کار تنبیه شود اما تنبیهات اسلامی به منظور تشفی خاطر و انتقام جویی از مجرم انجام نمی‌گیرد بلکه جعل و اجرای آن به منظور تأمین حقوق افراد و امنیت اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج است و اهداف تربیتی را نیز تأمین می‌کند و هدف اسلام از تنبیه و مجازات



مجرم، آگاه ساختن و هشدار دادن به او و سایر افراد جامعه است به این صورت که کار خلاف تبعات و عواقب دردناکی رابه همراه دارد و باید از آن اجتناب نمود (امینی، ۱۳۸۷: ۴۵۵)

تحقیقات در ایران نشان می دهد که خانواده ها عموماً بر این باورند که استفاده از تنبیه بدنی در تربیت کودکان برخی اوقات ضروری است و نگرش والدین نسبت به تنبیه بدنی تابعی از ارزش ها و معیارهای فرهنگی است از آنجا که تحقیقات حکایت از این دارند که نگرش مثبت والدین نسبت به تنبیه بدنی، پیش بینی کننده استفاده آنها از تنبیه بدنی در برابر فرزندانشان هست (حسینی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳) از نظر آخوند خراسانی به نظر می رسد که ضرر در مقابل نفع قرار دارد از آن نقص هایی که یا در نفس و یا اعضای بدن و یا آبرو و یا مال ایجاد می شود و این تقابل عدم و ملکه می باشد (یکی از شکل های منطقی تقابل عدم و ملکه است) همانطور که بنا بر اظهار کلمه ضرار به معنای ضرر می باشد و برای تاکید آورده شده همچنان که در قضیه سمره، اطلاق کلمه مضار به همین معنی می یابد<sup>۱</sup> خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۵) مرحوم شیخ انصاری میفرماید که: مراد از «لاضرر و لااضرار» این است که در اسلام حکم ضرری وضع نشده است، یعنی شارع مقدس نه در احکام تکلیفیه و نه در احکام وضعیه، حکمی را جعل نکرده است که از ناحیه آن مکلف ضرر ببیند.. (انصاری، بی تا: ۵۳۵) از نظر امام خمینی از حدیث لاضرر که پیامبر آن را در ذیل حکم خود درباره سمره بن جندب ذکر کرده دو نکته استفاده می شود:

۱. تحریم آسیب مالی و جانی به دیگران؛ ۲. ممنوعیت ایجاد فشارهای روحی و به وجود آوردن تنگنا و سختی برای دیگران (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۲۰) در فقه و حقوق اسلامی اگر چه مقدار و چگونگی تأدیب در بعضی از مدارک معین شده است، ولی در موارد فراوانی از بزه های کودکان فقط به کلمه تأدیب اکتفا شده است. از ملاحظه مجموع مدارک در ابواب گوناگون فقه و حقوق اسلامی تأدیب های مختلفی مشاهده می شود که می توان تعیین آنها را مربوط به نظر حاکم دانست، یعنی حاکم بایستی وضع روانی و جسمانی و مقدار تأثیر تأدیب را در کودک تشخیص داده و مطابق آن عمل نماید. مثلاً کودکانی هستند که تهدید به حال آنان مؤثر نبوده و بایستی تلخی ضرب یا محرومیت از بعضی از خواسته نفسانی خود را بچشند. به همین جهت است که منابع اسلامی یک نوع خاص برای مقدار و کیفیت تأدیب و تنبیه در همه





موارد مقرر ننموده است، لذا اغلب کلمه تأدیب به طور عمومی گوشزد شده است. گاه ضرب به طور عمومی گفته شده است، گاهی هم مقدار کمی تازیانه از قبیل سه یا چهار یا پنج تازیانه تعیین شده است. (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹: ۲۸۷) در طفل نمیتوان بوسیله منطق عقل به تنهائی حس احترام و اطاعت ایجاد نمود، بلکه در مواردی نیز باید از بیم تنبیه و در بعض مواقع از تنبیه در موقع سرپیچی کمک خواست و آن در صورتی ممکن است که ابوبن اجازه تنبیه او را در موارد سرپیچی او از اطاعت آنها داشته باشند، لذا ماده «۱۱۷۹» ق. م میگوید: «ابوبن حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند». تنبیه طفل برای آگاه کردن او به زشتی عمل ارتكابی و ایجاد پشیمانی او از آن است، بدین جهت در مواردی که یکی از ابوبن لازم بداند طفل تنبیه گردد باید تنبیهی را در نظر بگیرد که با روحیه طفل وفق دهد از قبیل نصیحت، سرزنش، بازداشت، کتک و امثال آن تا طفل را از تکرار این عمل بازدارد و این امر به اعتبار محیط اجتماعی فرق مینماید. چنانکه ذیل ماده بالا متذکر است ابوبن نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند، چنانکه در اثر کتک زدن موجب ایجاد جرح یا نقص عضو گردند و یا طوری تنبیه کنند که طفل بیمار شود. (امامی، بی تا، ج ۵: ۲۰۱)

رونالدس ایلنگورث می گوید: «بسیاری از والدین براین باورند که تنبیه بدنی نادرست و نامطلوب است و به جای آن اغلب از تنبیه ذهنی و روانی که به مراتب خطرناکتر است، استفاده می کنند. هیچ پدر و مادری هرگز نباید از سلاح تهدید به ترک کودک، یا دوست نداشتن او استفاده کند. در تمام مواقع، چه در خانه و چه در مدرسه، سلاح تمسخر، انتقاد و تحقیر کودک بد و نامطلوب است و نتیجه ای جز اینکه کودک را غمگین و دچار نا امنی سازد نخواهد داشت. در مورد کودکان سنین پیش از دبستان که به اندازه کافی می فهمند زدن ضربه ای آرام به پشت او بدون خطر است. همین تنبیه نیز پس از آن سن، غالباً غیر ضروری و نامطلوب است. به هر حال باید توجه داشت که تنبیه بدنی، به هیچ عنوان نباید آسیب برساند. همچنین کودک نباید در حضور خواهران و برادران خود تنبیه بدنی شود احیاناً اگر تنبیه شد، پس از آن دیگر نباید با او حرف زد (ایلینگورث، ۱۳۶۸: ۶۶) از نظر گریگورواکه یکی از مخالفین سرسخت



استفاده از تنبیه است، نباید کودک را در اضطراب و اطاعت تربیت کرد و در او فرمانبرداری بی چون و چرا و کورکورانه را پرورش داد که مبتنی بر ترس و مجازات باشد و نباید مضراتی که تنبیه‌های بدنی روی سلسله اعصاب کودکان به جای می‌گذارد را از یاد برد، تنبیه بدنی اغلب منجر به بیماری عصبی می‌شود و وقتی تنبیه بدنی وسیله‌ی معمولی نفوذ در کودک شد در تمام رفتار او احساس ترس از تنبیه آشکار می‌شود و این موجب به وجود آمدن عادات ناپسند در کودک گشته که به تدریج جزء طبیعت ثانوی او می‌گردند. و کودکان ضعیف در نتیجه‌ی تنبیه، ترس و بی‌زبان‌بارمی آیند و کودکان قوی، سنگدل و گستاخ می‌شوند. و در هر دو مورد این تنبیه‌ها در کودکان، عصبانیت، دروغ‌گویی و حيله‌گری را افزایش می‌دهند و ساده‌دلی کودکان و زنده‌دلی سالم و بشاشت آنها را از هم می‌پاشند و لجاجت از نتایج سنگین تنبیه می‌باشد و چون کودک ضعیف و بی‌دفاع است و نمی‌تواند اراده‌ی خود را با اراده‌ی بزرگترها مقابله کند، گوشه‌گیری اختیامی کند، کندذهن می‌شود و نسبت به تاثیرات محیط چون کرولال می‌شود حالت مقاومت خاموش و درونی را می‌گیرد (امینی، ۱۳۸۷: ۴۴۳)

حق تربیت طفل، متضمن اختیار تنبیه او نیز هست؛ زیرا تنها به وسیله‌ی منطق و عقل نمی‌توان در طفل حس احترام و اطاعت ایجاد نمود، بلکه باید در مواردی، از بیم تنبیه و در بعضی از مواقع، از خود تنبیه کمک خواست. البته تنبیه طفل برای آگاه کردن او به زشتی کاری است که او مرتکب شده و برای ایجاد پشیمانی در اوست، لذا در تنبیه باید دقت شود که مطابق با روحیه طفل باشد، از قبیل نصیحت، سرزنش، بازداشت، کتک و امثال اینها تا طفل را به وسیله‌ی آن از تکرار آن عمل بازدارد. با اینکه ابویین حق تنبیه و تأدیب طفل را دارند، نباید از این حق سوء استفاده نموده از حدود تأدیب خارج شوند؛ مثل اینکه در اثر کتک زدن، ایجاد جرح یا نقص عضو نمایند و یا طوری طفل را تنبیه نمایند که باعث بیماری وی شود، لذا در بند اول ماده ۳۲ قانون راجع به مجازات اسلامی، اقدامات والدین و اولیا را در صورتی که خارج از حدود متعارف باشد و یا برای تأدیب نباشد، جرم به حساب آورده که تعقیب قانونی دارد، ولی اگر در حد متعارف باشد، جرم محسوب نمی‌شود (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۳۷) اگر کودک نفهمد که برای چه تشویق می‌شود و بالخصوص اگر نفهمد برای چه تهدید می‌شود روحش به کلی



مشوش میگردد ، و امروز به این نکته پی برده اند که بسیاری از بیماریهای روانی در اثر ترساندن ها یا کتک زدن ها و ارباب های بی جا در کودکی پیدا میشود بنابراین باتوجه به قاعده لاضرر چنین امراضی که در نتیجه ی تنبیه بوجود می آید با قاعده لاضرر منافات دارد و در فقه اسلامی چنین ضرر رساندن اعم از ضرر روحی یا جسمی سلب شده است . بعنوان مثال مادری بچه اش در مجلسی روی دامن دوستش نشسته است ، بچه ای که نمیفهمد که نباید ادرار بکند . برای این بچه ادرار کردن مثل آب خوردن است و دیگر فرق نمیکند که در دامن مادر ادرار میکند یا در دامن دوست مادر . این عمل را انجام میدهد . مادر ناراحت و عصبانی میشود و کتکش میزند . بدیهی است که این بچه نمیفهمد که معنای این کتک اینست که تو چرا اینجا ادرار کردی و قبلاً نگفتی . آنچه که در روح او وارد میشود اینست که نباید ادرار بکند . و نتیجه اینست که هر وقت بخواهد ادرار بکند یک حالت اضطراب و هیجانی به او دست میدهد ، یک ترسی در روحش وارد میشود از ادرار کردن ، و بعد از آن ، همیشه از عمل طبیعی خودش ترسناک است ، و این ممکن است عوارض جسمانی و عصبی و عقده های روانی ایجاد کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۲) و چنین عوارضی در حقیقت ضرر رساندن به آینده و جسم و روح آنها می باشد. کودکانی که با روش انتقام جویانه تربیت می شوند، سرانجام به آدمی بی خاصیت و بی ارزش و عنصری خودکامه بدل می شوند و همیشه در پی آن خواهند بود که به گونه ای از رنج های دوران کودکی شان، انتقام بگیرند. به یقین، رفتار خشن مربی، عقده ی حقارت در کودک پدید می آورد، زیرا او، خویشتن را حقیر و ناچیز می بیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره: کسی که مورد تحقیر قرار بگیرد از شر او در امان نخواهند بود (بحار الانوار، ج ۱۷: ۲۱۴) منظور پیامبر این است که عقده ی حقارت و کم بینی، شخصیتی نامطمئن و خطرناک می سازد. به دیگر سخن، اگر کودک یا نوجوانی همواره امواج اهانت، سرزنش و خشونت، تنبیه و مجازات باشد، سرانجام به صورت انسانی شرور، خودکامه و خطرناک در خواهد آمد (حسینی، ۱۳۸۱: ۸۷) از نظر گریگوروا کودک پس از کتک خوردن، پس از دادزدن عملاسکوت میکند و با اشک از اولین قصد خویش انصراف می



جوید و مطیع بزرگ‌تری شود در چنین موردی بزرگتر معمولاً احساس رضایت میکند، او کودک را با انضباط کرده ولی چنین موفقیتی در اکثر موارد گران تمام می‌شود باز اگر تنبیه و به جای نشان دادن بندرت صورت می‌گیرد خوب است اما بر فرض اگر پی در پی انجام شود در این صورت در کودکان کم کم منفی‌گری، بی‌ارادگی، بی‌تفاوتی نسبت به اطرافیان آغاز می‌شود در آنها کنج‌کاوی و دانش دوستی از بین می‌رود و ابتکارشان را از دست می‌دهند در بسیاری از کودکان عدم اطمینان به خود، ترس، احساس نقص شخصی بروزی کند اما تمام این نتایج فوراً ظاهر نمی‌شود (امینی، ۱۳۸۷: ۴۴۶)

در استفتائی از آیت الله صافی پرسیده‌اند: پسری دارم نه‌ساله، در حدود چهار پنج سالگی نسبت به نماز خیلی علاقه‌مند بود، مدتی است چندان علاقه ای نشان نمی‌دهد و نمی‌خواهد نماز بخواند. گاهی با تشویق و ترغیب و ملایمت می‌خواند. پدرش عقیده دارند مطابق روایات پسر باید از هفت سالگی حتماً نماز بخواند و می‌توان او را برای این امر، حتی کتک زد. لذا با فشار و اجبار او را وادار به نماز خواندن می‌کند. خواهشمندم در این مورد نظر خود را مرحمت فرمائید. جواب داده‌اند: در حدیث راجع به تمرین و عادت دادن فرزندان به نماز وارد شده است که «مروهم بسبع و اضربوهم بتسع» یعنی آنها را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در نه سالگی بزنید، اما مقصود از این حدیث شریف این نیست که با امکان واداری طفل به نماز بالطف و مهربانی و ملایمت و تشویق مثل دادن جایزه‌های مناسب، او را کتک بزنید، بلکه باید مطابق درک و فهم و ذهنیات او از نماز، جاذبه‌های خوب به طفل نشان داد که خودش رغبت به نماز پیدا کند مسلماً وضع محیط خانه، مدرسه، معلم و معاشرین بچه، و رفت و آمدهای خانوادگی همه در ترغیب طفل به نماز و آداب و اخلاق خوب، مؤثر است. در مورد معلم گفته‌اند:

درس معلّم ار بود زمزمه محبّتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را  
در احادیث شریفه است (اطرفوا اهالیکم فی یوم الجمعه بشیء من الفاکهه کی یفرحوا بالجمعه) یعنی: در روزهای جمعه برای اهل منزل و خانواده از میوه‌ها (و هر چیز که تحفه است) تحفه ببرید تا به روز جمعه فرحناک و علاقمند باشند و در تربیت اولاد باید انواع



تدبیرهای لازم را بکار گرفت و آهسته آهسته و بتدریج جلو رفت نه تندی اعمال کرد و نه کندی و مسامحه نمود. مسأله کتک زدن و تأدیب مناسب، آن هم نه شدید، در بعض موارد، و در صورتی که از همه امکانات ملاحظت‌آمیز استفاده شده و اثر نکرده باشد، به حکم (آخر الدواء الکی) لازم می‌شود مع ذلک اگر بصورتی که اثر سوء باشد و طفل بلجاعت و مقاومت و اداری شود نباید بآن متوسل شد، غرض این ستم‌گانه طفل تربیت اسلامی و انسانی پیدا نماید، و برای این منظور پدر و مادر باید از لطائف و دقائق تربیتی مناسب استفاده کنند خصوصاً که تربیت طفل کار بسیار لطیف و دقیق است باید ظرافتها و لطافت‌هایی که لازم است همه بکار گرفته شود لازم بتذکر است که از عوامل سوء تربیت، اختلاف پدر و مادر در کیفیت تربیت فرزند است که اگر مثلاً مادر به پدر در برابر فرزند اعتراض کند که چرا او را زده است بسیار اثر سوء و منفی خواهد داشت، همه این نکات را هم مادر و هم پدر در نظر بگیرند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۹) ممکن است والدین از تنبیهات غیربدنی مانند زندان و جریمه های نقدی و یا تهدید و ملامت و سرزنش و مقایسه کردن استفاده نمایند که زیان این تنبیه های بدنی کمترینست مانند حبس کودک در جاهای مخوف که امکان دارد موجب ترس شدید و ضعف اعصاب و حتی سخته کردن کودک گردد و قهر کردن با کودک هم اگر طولانی باشد مخرب است چون ممکن است او را نیز به قهر و لجبازی و اداری کند بعلاوه این خلق را یاد بگیرد به بهانه ای بادیگران قهرمی کند و سرزنش نیز برای کودک دردناک و کوبنده خواهد بود و ضربه ی روحی آن کمتر از کتک خوردن نیست (امینی، ۱۳۸۷: ۴۷۰)

### بند دوم: کاربرد قاعده لاضرر بر تربیت معلمان

مدرسه و به بیان کلی تر محیط تعلیم و تربیت ، همچون خانواده از مهمترین عوامل مؤثر در تربیت است ، زیرا به سبب الگوتلبی و الگوپذیری آدمی که ریشه در فطرتش دارد تاءثیر عناصر گوناگون مدرسه و تعلیم و تربیت بر انسان بسیار زیاد است . نقش معلم و مربی در شکل گیری شخصیت انسان و ساختار روحی و رفتاری او نقشی کلیدی است ، به گونه ای که متعلم و مربی ممکن است در تمام حرکات و سکنات خود تحت تاءثیر قرار گیرد و همه چیز خود را از معلم و مربی نمونه برداری کند (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۵۱) از زمان آغاز تربیت



رسمی ورود به دبستان نافذترین عامل تربیتی، معلم و مربی است. رویکرد به معلمی، رویکردی عرفانی، الهی و معنوی است، چه آن که خداوند، اول معلم عالم هستی است و معلمی را به خود نسبت می‌دهد. شعاع و دایره نفوذ معلم از سطح و مرز کودک و مدرسه فراتر می‌رود جامعه، ملت و بلکه جهان را در برمی‌گیرد. تاءکید بر جلالت مقام معلمی از انسان شناسی فطری نشاءت می‌گیرد. التزام تعلیم و تربیت و معیت این دو با یکدیگر، موجب توفیق در کار معلمی است. حقیقت نقش معلمی، خارج کردن کودکان از وادی ظلمات و هدایت آنان به منزلگه نور است. معلمان پایه پای انبیا در دعوت مردم به نورانیت و کمال مشابیهت شغلی دارند (شرفی، ۱۳۷۹: ۳۳) در حوزه تربیت، هتک حریم دانش آموزان موجب خسارت معنوی می‌شود. و معلمان در این حوزه کرامت انسانی دانش آموزان را باید حفظ کنند و یا از تنبیه بدنی و کلامی استفاده نکنند زیرا کرامت دانش آموزان را خدشه دار می‌کنند و ضرر به روح و یا جسم آنان وارد می‌سازند ممکن است یک اشتباه کوچکی از مرتبی سر بزند و مربی بدلیل عدم گذشت باعث اخراج وی از مدرسه و روی آوردن به گروه دوستان نامناسب و همچنین بزهکاری های اجتماعی همچون اعتیاد و روی آوردن به فساد می‌شود و اینگونه ضررزدن به دانش آموزان با کرامت انسانی منافات دارد. (قدرتی، ۱۳۹۶: ۴۳) یکی از ویژگی های اخلاقی مربی بردباری می‌باشد و اگر مرتبی سعه صدر و بردباری را سرمشق خود قرار دهد در زندگی خود دچار تشویش ذهنی می‌شود و در مقابل خانواده و یاحتی دوستان و یاد در جامعه ممکن است تحمل و حلم کمی نشان دهد و بسیاری از قتل هایی که توسط افراد رخ می‌دهد بر اساس همین عدم بردباری می‌باشد اگر مربی با اخلاق و رفتار و عمل خود حلم و بردباری را برای مرتبی روشن سازد بسیاری از هرج و مرج و بزهکاری های اجتماعی که ممکن است بر اثر این بی صبری رخ دهد جلوگیری می‌شود و قاعده لاضرر در حقیقت مانع از آسیب های پیش روی مرتبی می‌باشد. ممکن است یک اشتباه کوچکی از مرتبی سر بزند و معلمان و مدیران بدلیل عدم روحیه گذشت باعث اخراج وی از محل آموزشی و روی آوردن دانش آموز به گروه دوستان نامناسب و همچنین بزهکاری های اجتماعی همچون اعتیاد و روی آوردن به فساد می‌شود و در حقیقت دچار ضرر و خسران شده است ولی اگر مربی از خطای او در گذرد ممکن است درس عبرت و شرمندگی برای مرتبی شود و او آن اشتباه را دیگر تکرار نکند. با تکیه



برقاعده لاضرره که هرگونه ضرر رساندن اعم از روحی یا جسمی را سلب می‌کند بر معلم، لازم و ضروری است اهتمام خویش را در جهت تربیت اخلاقی شاگردان به کار گیرد و آنان را از اخلاق بد و خوی‌های ناستوده و ارتکاب اعمالی که شرعا حرام و یا مکروه است حفظ کند، و از هرگونه رفتاری که حالات و شخصیت آنها را تباه می‌سازد و یا موجب ترک اشتغالات علمی و یا اسائه ادب آنان می‌گردد جلوگیری کند. معلم باید از پرحرفی و سخنان بیهوده و بی‌فایده شاگردانش ممانعت به عمل آورد، و از معاشرت آنان با اشخاص نامناسب و اینگونه کارهای نابجا و اعمال نارا و زیان بخش جلوگیری نماید. برای پیشگیری از سوء رفتار شاگردان و جلوگیری از ارتکاب خلاف آنان، لازم است معلم حتی الامکان با ایما و اشاره و تعریض و کنایه، راه‌گشای تربیت اخلاقی شاگردان بوده و از تخلف آنها جلوگیری کند. و در صورتی که ضرورت ایجاب نکند و نیازی در کار نباشد باید از آشکارگوئی و تصریح به تخلف شاگرد، خودداری نماید و همواره از عامل لطف و محبت و مهر و مودت - برای ارشاد شاگردان - استفاده کند و آنان را به خاطر تخلف و سوء رفتار، توبیخ نکرده و تا می‌تواند از این روش استفاده ننماید؛ چون اولاً تصریح و آشکارگوئی، پرده هیبت و ابهت استاد را از هم دریده و موجب شدت و فزونی جرات و جسارت شاگردان در ارتکاب خلاف و سوء رفتار و تخلفهای اخلاقی می‌گردد. و ثانیاً باعث میشود که آنان - بیش از پیش - با حرص و ولع زیادتری در تخلفهای اخلاقی اصرار ورزند (حجتی، ۱۳۶۴: ۱۲۱) بهترین صفات اخلاقی معلم این است که نسبت به کودکان و شاگردان، عاطفه و محبت نشان دهد؛ چون به ویژه، کودک، و عموماً شاگردان، به توجه و اعمال دلنشین اخلاقی معلم و محبت او، شدیداً نیازمند هستند برای آنکه شاگرد بتواند با معلم، انس پیدا کند و بدو اعتماد نماید، باید از محبت و توجه او اشباع شود وقتی شاگرد از معلم، توجه و محبت و احترام مشاهده نکرد و معلم نسبت به او توهین را روا داشت، از معلم و استفاده از او بیزار میگردد (حجتی، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

### بند سوم: تاثیر قاعده لاضرره بر تنبیه معلمان

در برنامه‌های تربیتی اسلام که فقه تعیین‌کننده معیارها، ضوابط و شرایط آن بوده است به نهایت و سرانجام آن می‌اندیشد مثلاً در خصوص تربیت و اصلاح رفتار کودکان متناسب با ظرفیت



روحي و جسمي آنها لحاظ مي گردد هدف شريعت اسلام تزکيه و اخلاق و کنترل رفتار افراد است و به پيشگيري از جرم مي انديشد تا اجراي کيفر و مجازات يعني هدف فقه و سياست کيفري در اسلام تنها توجه به مجازات اسلامي نيست تا منتظر باشد چه وقت شخصي مرتکب جرم مي شود و دست به کار خلاف مي زند تا او رابه مجازات رساند بلکه پيش از همه زمينه تربيت و اصلاحات رافراوي افراد مي گذارد و شرايط راطوري فراهم مي سازد که کسي ميل به کجروي نداشته باشد و اگر دست به کار خلاف هم زد اقدامات اصلاحي رافراموش نمي کند و زمينه را براي ندامت و پشيماني و توجه وي فراهم مي آورد زيرا که غايت و هدف مجازات، تنبيه، جريمه نقدي و.. اصلاح نفس و تعديل رفتار شخص مي باشد و تنبيه کودک که از نظر فقه و روايات بر جواز آن حکم شده است بيشتر بخاطر آثار تربيتي آن و مقصود از آن اصلاح کودک است (پاکدامن و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸) از نظر شهيد صدر همانا ضرر همراه با جنبه‌اي موضوعي از نقص است، از اين رو بايد چهارچوب نقص مشخص شود، اين چنين گفته اند که نقص يا در نفس و جان است و يا در مال و يا آبرو و از آبرو بايد با تعبيري عام تر استفاده کنيم و آن کرامت و آبرو است و اما ارزشهاي مرتبط با انسان يا به شکل حقيقي به نفس انسان مرتبط است و يا به شکل اعتباري همانند ارزش و آبرو و کرامت و يا اين که ارزشها از لحاظ مالي هست، بنابراين هر گونه کاستي در هر کدام از اين موارد پيش بياید بدون هيچ اشکالي ضرر محسوب مي شود همانطور که اگر افزايشي در اين گونه موارد پيش بياید منفعت محسوب مي شود.<sup>۱</sup> (صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹) ضرر معنوي ضرري است که به مال شخص وارد نمي شود ضرري که در مقابل ضررمادي است و نقش آن مي باشد ضرر معنوي است پس ضرر معنوي ضرري است که تجاوز به مال شخص محسوب نمي شود بلکه به مصالح غيرمالي شخص وارد مي آيد (السنهوري، ۱۳۸۲) و همچنين عبارتست از جريحه دار کردن و لطمه زدن به بعضي از ارزش

<sup>۱</sup>- إن الضرر له جانب موضوعي هو النقص، فلا بد من تحديد دائرة النقص، ذكروا: أن النقص إما أن يكون في النفس أو المال أو العرض، و ليعبر عن الثالثه بتعبير أوسع و هو الكرامة و الاعتبار. فإن الحيثيات المرتبطة بالإنسان، إما حقيقه راجعه إلى نفسه و وجوده، و إما اعتبارية كالجاه و العرض و الكرامة، و إما ماليه. فأى نقص يطرأ على واحد منها يكون ضرراً بلا إشكال، كما أن أى زيادة تطرأ في مثل هذه الأمور تعد منفعة





ها که جنبه معنوی دارد (ابوالحمد، ۱۳۴۹: ۹) و زیانی است که به حیثیت یا عواطف و احساسات شخصی وارد شده است تجاوز به حقوق غیرمالی انسان حتی لطمه زدن به احساسات دوستی، خانوادگی و مذهبی و نیز دردورنجی که در نتیجه ی حادثه ای عارض شخص می شود امروزه می تواند مجوز مطالبه ی خسارات معنوی باشد. (صفایی، ۱۳۵۵: ۲۴۰) در قانون مسئولیت مدنی، مواد «۱، ۲، ۸ و ۱۰» و در «ماده ۹» قانون آیین دادرسی کیفری و اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی، امکان مطالبه خسارت معنوی مورد قبول و تأیید قرار گرفته است. (طاهری، ۱۴۱۸، ۲: ۳۴۹) خسارت معنوی رابه دو گروه عمده تقسیم کرده اند: اول اینکه لطمه زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی های فردی و حیثیت و شرافت که می توان مجموع آن را سرمایه معنوی نامید. دوم اینکه در نتیجه صدمه های روحی، محروم ماندن از علاقه های شغلی و هنری و علمی و ازدست دادن زیبایی و هماهنگی جسمی و شکست های عاطفی، لطمه به اعتقاد و ارزش های دینی و اخلاقی زیان دیده (کاتوزیان، ۱۳۸۹)

نواندیشان دینی بیان می کنند که قطع نظر از برخی روایات تنبیه کودک جایز نیست زیرا خدای متعال انسان را آزاد آفریده و کسی بردیگری تسلط ندارد مگر اینکه او اجازه دهد و معتقدند تنبیه و زدن دیگری اذیت و ظلم به اوست و این کار در شرع دیده نمیشود چنانکه حتی برخی روایات آن را حربه با خدا و کیفر می دانند بنابراین اصل، عدم تجویز تنبیه بدنی در دین اسلام است و اگر در مواردی هم برخی از روایات بیانگر امکان تنبیه بدنی کودکان است باید آن را در ظرف زمان و مکانش در نظر گرفت و تفسیر نمود اگر در برخی روایات، تنبیه بدنی با کیفیت و کمیت های خاص و تنها در راستای تربیت و هدایت فی الجمله جایز دانسته شده اما در عین حال فقه اسلامی خشونت علیه کودکان را مذموم و آن را مضر در تربیت فرزندی دانند. (نیکنامی و همکاران، ۱۳۹۰) تنبیه درست و طبق آداب، روشی است مناسب برای بیدار کردن و هشیار ساختن و ادب کردن آدمی و جدا نمودن او از بدی و کجی؛ و اگر در این کار اهمال شود و درخت تباهی در وجود آدمی تناور گردد، قطع ریشه های آن بسیار دشوار و ناممکن می شود و انسان را به هلاکت می رساند تنبیه و مجازات درست و طبق ضوابط نقشی اساسی در اصلاح فرد و جامعه دارد و علی رغم ظاهر آن از لطافت و جمالی شگفت



برخوردار است و عین رحمت و محبت است و سبب پاکی و پاکیزگی فرد و جامعه می شود تنبیه باید سنجیده و حساب شده و دقیق باشد و به هیچ وجه از حد و اندازه فراتر نرود و از میزان خطا و جرم شدیدتر نباشد که در این صورت تاءثیر مثبت خود را از دست می دهد و موجب عکس العمل می شود (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

باتکیه بر قاعده لاضرر و نفی هرگونه ضرررسانی به دیگران اگر تنبیه در حضور دیگران انجام شود در این صورت کودک و نوجوان در برابر دیگران احساس شرمندگی میکند و در مورد رازشمندی فردی و اجتماعی خود و اینکه نظر دیگران، همسالان و بزرگسالان بعدا نسبت به او چه خواهد بود دچار شک و تشویش می شود استفاده از تنبیه مانند تحقیر، سرزنش، سرکوب و... عواقب ناگواری را برای کودکان و نوجوانان به همراه خواهد داشت تنبیه جسمانی یا تهدید شدن به آن می تواند عزت نفس را به شدت تحت تاثیر قرار دهد اگر یک فرد مهم در زندگی کودک بطور مرتب واژه های منفی و آسیب رسان برای او بکاربرد محتوای این واژه ها مورد قبول و باور کودک قرار خواهد گرفت و ناخواسته بر عزت نفس تأثیر نامتناسب خواهد گذاشت (غضنفری و ریاحی، ۱۳۸۳: ۶) یافته های فراوان حکایت از این دارند که جوانان و کودکانی که مورد تنبیه بدنی قرار می گیرند گرایش فزاینده ای به طیف وسیعی از مسائل انضباطی و تربیتی همچون روابط ضعیف و فرزندان و والدین، افکار خسارت بار، پر خاشگری، رفتارهای ضد اجتماعی و جنایت های خشن نشان می دهند (حسنی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴) بعنوان نمونه اطاعت و انضباطی که از راه تنبیه حاصل می گردد موجب اضمحلال و نابودی حس ابتکار کودک می گردد و اینگونه کودکان چون به سن بلوغ و رشد می رسند از هیچ مقامی اطاعت نمی کنند و راه عصیان در پیش می گیرند (نیکنمایی، ۱۳۹۰) بر همین اساس، دانشمندان اسلامی، استبداد و سخت گیری مریدان را نسبت به کودک روا نمی شمارند. آنان بر این باورند که تربیت سازنده و درست کودک و نوجوان باید با رفق و مدارا آغاز گردد. به دیگر سخن باید رفتار پسندیده ی او، تأیید و رفتار ناپسند وی، نکوهش شود اسلام، ایجاد محیطی ترس آور و وحشتناک در روند پرورش کودک را جایز نمی داند. در نگاه اسلام، اگر توییح و نکوهش مؤثر نیفتاد، مربی



ناگزیر از تنبیه بدنی خواهد بود. گفتنی است تنبیهی که جسم و جان را آزاری می دهد و روح و تن انسان را دردمند می گرداند. اصلاح گر و سازنده نخواهد بود بلکه هشداردهنده و بازدارنده است، یعنی تنها کودک را از تخلف و رفتار زشت باز می دارد (حسینی، ۱۳۸۱: ۸۹)

اسکینر برای عدم تنبیه به دلایلی اشاره می کند که عبارتست از: ۱- تنبیه آثار جانبی هیجانی نامطلوب به باری آوردارگان میسی که تنبیه می شود می ترسد و این ترس به محرک های مختلفی که هنگام تنبیه شدن او حضور دارند تعمیم می یابد ۲- تنبیه صدمه زدن به دیگران را توجیه می کند این البته در پرورش کودکان بیشتر صادق است وقتی که کودکان تنبیه می شوند تنها چیزی که می آموزند این است که در بعضی موقعیت ها صدمه زدن به دیگران جایز است ۳- کودک با قرار گرفتن در موقعیتی که بتواند در آن رفتار قبلا تنبیه شده خود را انجام دهد بدون اینکه برای آن تنبیه شود ممکن است وادار به انجام آن رفتار شود بنابراین در غیاب عوامل تنبیه کننده ممکن است کودکان فحش دهند، شیشه بشکنند یا بزرگترها بی ادبانه رفتار کنند یا به دیگران آزار رسانند ۴- تنبیه در شخص تنبیه شده نسبت به عامل تنبیه کننده و دیگران پرخاشگری ایجاد می کند و موجب مشکلات دیگری می شود و ممکن است در فرصت مناسب به جرایم سنگین تری دست بزند (سیف، ۱۳۷۴: ۳۹۱-۴۰۰) از نظر برتراند راسل تنبیه بدنی به هیچ وجه صحیح نیست ولی صورت خفیف آن کم زیان است لیکن هیچ گونه سودی هم ندارد و در صورت تنبیه سخت و شدید موجب قساوت و وحشی گری می گردد (امینی، ۱۳۸۷: ۴۴۳)

اسلام در باب تنبیه دیدگاه خاصی دارد که از هر گونه افراط و تفریط مبرا است و به شیوه ای اعتدالی، تنبیه را در برخی موارد به شکل محدود برای اصلاح رفتاری نامطلوب و با شروطی میپذیرد. دین اسلام اکیداً سفارش می کند که بزرگترها در برابر کوچکترها بیشتر احساس مسئولیت کنند و حقوق آنها را رعایت کنند بر این اساس حتی تنبیه بدنی را ابتدا حتی برای حیوانات نمی پسندد و ترجیح بر آنها را از وظایف هر کس میدانند (پاکدامن، ۱۳۹۱) در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که به عنوان دستاوردی ارزنده در تاریخ ۱۳۸۱/۰۹/۲۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است هر نوع اذیت



و آزار کودکان و نوجوانان که موجب می‌شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت یاروان آنان رابه مخاطره اندازد ممنوع اعلام گردیده (ماده دوم) و در ماده چهارم آن بیان شده است: هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و ناپدید گردیدن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم میگردد. قانونگذار در ماده هفتم از قانون مزبور تصریح کرده است که اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۹/۷ و ماده ۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۰۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که با این قانون هرگونه آزار و اذیت و خشونت علیه کودکان از جمله تنبیه بدنی توسط افرادی غیر از والدین ممنوع گردیده و برای آن مجازات تعیین شده است در اینجاست مناسب است به این نکته مهم اشاره شود که بر اساس آئین نامه اجرایی مدارس وزارت آموزش و پرورش تنبیه بدنی کودک توسط معلمان و مسئولان مدرسه ممنوع گردیده است (مقدادی، ۱۳۹۱: ۴۴) در « اعلامیه جهانی حقوق بشر » و « میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی » ، حمایت از حق حریم خصوصی و لطمه نزدن به آبرو و حیثیت افراد در یک ماده واحد و ملازم با یکدیگر ذکر شده اند. چرا که در بسیاری از موارد، افشای امور خصوصی افراد، آبرو و حیثیت آنها را به مخاطره می‌اندازد. انسانها غالباً عیب ها و خطاهای خود را از دیگران پنهان میکنند. در بسیاری از موارد، چون این خطاها در عالم خلوت و دور از انظار واقع میشوند و غالباً به امور عمومی ربط ندارند، انسانها حق دارند تا آنها را از اشخاص دیگر پنهان سازند. جامعه نیز غالباً نفع مشروعی در دانستن عیبا و لغزشهای افراد ندارد (واعظی و علیپور، ۱۳۸۹)

در استفتائی از آیت الله گلپایگانی پرسیده اند: معلمین در رابطه با تنبیه کودکان محصل اظهار می‌دارند که معلم دل سوز اگر بچه‌ها را کتک نزنند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، با توجه به این امر مستدعی است جواب سؤالات ذیل را مرقوم فرمائید: آیا معلم می‌تواند بدون اجازه ولی طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟ اگر زد و کبود و سرخ شد آیا ولی طفل می‌تواند دیه را ببخشد یا خیر؟ اگر نتواند دیه را اداء نماید وظیفه اش چیست؟ اگر در اثر کتک، دست بچه



خون بیاید دیه‌اش چه مقدار است؟ ایشان جواب داده اند: جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه ولی شرعی اگر موجب دیه نشود بطور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد جایز نیست و معلم ضامن دیه است. و در مورد سوال دوم نمی تواند و در مورد سوال سوم و چهارم به ترتیب، مدیونست و بعد احتیاط کند و نزند. و دیه، یک شتر است. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۶۷) در استفتائی دیگر نیز پرسیده اند: معلمی که می خواهد شاگردانش پیشرفت کنند اگر صلاح بداند و کتک بزند دیه واجب می شود یا نه و هم چنین در باره پدر و مادر؟ پدر در صورتی که صلاح بداند جایز است فرزند را تأدیب نماید و لکن نه به مقداری که موجب دیه شود و اگر تأدیب او باعث دیه شود واجب است دیه را به اولاد بدهد و هم چنین است حکم مادر و معلم در تأدیب با اذن پدر، اما بدون اذن پدر تأدیب آنها جایز نیست. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۸۷)

### بند چهارم: تاثیر قاعده لاضرر بر جلوگیری از آسیب های اجتماعی

باتوجه به مفاد قاعده لاضرر که هرگونه ضرر رساندن و یا ضرر دیدن را از انسان نفی میکند در حوزه ی آسیب های اجتماعی که روز به روز در حال فزونی است معلمان می توانند تاثیر گذار باشند تا دانش آموزان در آینده ی خود دچار زیان و ضرر عام از فردی و جسمی روحی و شغلی و خانوادگی نگردند. معلم باید مانند سربازی فداکار در راه خدمت به انسان هایی که به کمک تربیت به اوج تعالی می رسند و بر اثر غفلت و بی توجهی در حوض پستی و نابخردی سقوط می کنند، تلاش کند. باید مانند یک پزشک، نبض یکایک دانش آموزان را در دست داشته باشد و در راه ریشه کن کردن صفات زشتی که از هر بیماری خطرناک تر است از جان و دل مایه بگذارد تا صفات عالی انسانی را در نهانشان پرورش داده و آنها را به گوهر هنر و فضیلت بیاراید (بهشتی، ۱۳۸۷) یکی از راه های پیشگیری از وقوع جرم، آموزش و آگاهی افراد از قوانین و مجازات های مربوط به جرائم می باشد از نمونه های پیشگیری از جرم تلاشی برای بهبود آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان در جامعه و کوشش در جهت بالا بردن آگاهی و مقاومت پذیری همزمان باشد و بزرگ شدن ایشان می توان اشاره کرد (محمدنسل، ۱۳۹۱، ۴۱) یونانیان قدیم علت ارتکاب رفتارهای بزهکارانه را تقدیر می دانستند



و در واقع مجرم را فرد بدطینتی می‌دانستند که ارواح خبیث در او حلول کرده و به همین دلیل مجازات‌های شدید جسمانی را مجازمی دانستند و آن را عامل تزکیه نفس شخص می‌دانستند. اساساً تحولات فکری آن عصر بویژه با طرح اندیشه‌های سقراط از شدت این نگرش‌ها و مجازات‌ها کاسته شد چنان‌چه سقراط می‌گوید مانبایستی باتبهکاران با خشونت رفتار کنیم بلکه باید به آنها بیاموزیم که به چه ترتیب از ارتکاب بزه خودداری نمایند زیرا جنایت ثمره نادانی و جهل است (تاج زمان، ۱۳۶۸، ۱۵). امروزه نگرانی مهم مربیان دلسوز این است که چگونه نوجوانان و جوانان را از جاده‌های پرپیچ و خم زندگی، که پوشیده از سنگلاخ‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است، به سلامت عبور دهند و چگونه ارزش‌های معنوی را در ضمیر آنان نهادینه کنند، به گونه‌ای که جوان امروز بتواند پس از گذشت زمان و دور شدن از مربیان و والدین خود، به رشد و روند تکاملی در جهت کسب فضایل اخلاقی خویش ادامه دهد و به تنهایی قادر به حل مشکلات باشد (فرهادیان، ۱۳۸۷: ۸). باید در مسیری حرکت کنیم که نوجوانان و جوانان در مدارس توانایی "نه گفتن" مقابل پیشنهاد دوستان را داشته باشند و این از طریق برگزاری کلاس‌های مهارت زندگی و آموزش از طریق معلمان در مدارس امکان‌پذیر است. باید افراد این مهارت را فراگیرند که در مقابل شرایط نامساعد بایستند یکی از راه‌های پیشگیری از وقوع جرم، آموزش و آگاهی افراد از قوانین و مجازات‌های مربوط به جرائم می‌باشد. از نمونه‌های پیشگیری از جرم تلاشی برای بهبود آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان در جامعه و کوشش در جهت بالا بردن آگاهی و مقاومت پذیری همزمان با رشد و بزرگ شدن ایشان می‌توان اشاره کرد (محمدنسل، ۱۳۹۱، ۴۱).

مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد تا زمانی که اعضای جامعه پای بند به اعتقادات مذهبی خود باشند، خود و فرزندان‌شان به فساد و بزهکاری روی نمی‌آورند. در پژوهشی که توسط مرکز ملی تحقیقات اجتماعی کشور مصر در سال ۱۹۵۹ صورت گرفته است، ۷۲ درصد نوجوانان بزهکار، که به دلیل سرقت و دزدی توقیف و یا زندانی شده بودند، نماز نمی‌گزارند و ۵۳ درصد آنان در ماه رمضان روزه نمی‌گرفتند (طالبان، ۱۳۸۰، ۳۸). اغلب افراد دردیاب امروز با نابسامانی‌های روانی، اضطراب و افسردگی رنج می‌برند و اگر انسان در پی درمان واقعی



خویش باشد بایستی به درمان های واقعی پردازد بسیاری از پژوهش هانشان می دهد بسیاری از ریشه های آسیب اجتماعی در ضعیف بودن ارتباط انسان با خدا، دوری از فرائض دینی و اقامه کردن نماز است امروزه بسیاری از روانشناسان دریافته اند که دعا و نماز، ایمان قوی، افسردگی و اضطراب را دفع می کند و منجر به احساس باطراوت و نشاط در همه وجود انسان می شود (افروز و دیگران، ۱۳۸۶) ایمان به خدا، نبوت و معادیکه از بهترین وسایلی است که اولیا و مریدان می توانند در دعوت کودک به خوبی ها و جلوگیری از مفاسد اخلاقی از آن استفاده کنند پیامبران غالباً از این روش استفاده می کردند یعنی ابتدا انسان ها را به ایمان به خدا و نبوت و معاد دعوت می کردند و با ذکر لایلی ایمان آنان را تقویت می نمودند آنگاه از طریق ایمان، آنها را به انجام کارهای نیک و تخلق به مکارم اخلاق و اجتناب از کارهای زشت و ردایل اخلاقی دعوت می کردند چنین شیوه ای از نهاد انسان مایه می گیرد و مقرون به توفیق است زیرا خداشناسی و خداجویی از فطریات عقل انسانی است (امینی، ۱۳۸۷، ۳۲۰) معلمان باتکیه بر قاعده لاضررمی توانند تقویت ایمان و پایبند کردن دانش آموزان به مسائل اخلاقی را سر لوحه کار خود قرار دهند تا از ضررهایی که از نقصان چنین مولفه هایی نشأت می گیرد جلوگیری شود و مانع رخنه کردن بزهکاری و تباهی در دانش آموزان شوند. امروزه روشن شده است که عمده ترین فقر بشریت در جامعه ماشینی و صنعتی در جهان معاصر، فقر فرهنگی و عاطفی است و مهم ترین مشکل کودکان و نوجوانان امروزی در خانواده ها کمبود عشق و عاطفه و محبت است همان طوری که انسان نیاز به آب و غذا دارد نیاز به محبت هم دارد بلکه نیازهای عاطفی و معنوی او به مراتب بیشتر از نیازهای جسمانی اوست. عمده ترین دلیل ناسازگاری فرزندان در خانواده ها، عامل بسیاری از ناهنجاری ها مانند فرار از خانه و امثال آن، ریشه در کمبود عاطفه و محبت دارد. فقر عاطفی موجب می شود شخصیت انسان در نزد خود حقیر و پست باشد و کرامت و عزت خود را از دست بدهد و چنین انسانی آبرو و عزت خود را بر باد رفته پنداشته و به هر کاری دست می زند. (پاک نیا، ۱۳۸۲: ۴۲)

از نظر شهید مطهری (ره) تاثیر نیروی محبت و ارادت در ردایل اخلاقی از دل از قبیل تاثیر مواد شیمیایی بر روی فلز است مثلاً یک کلیشه ساز با تیزاب اطراف حروف را از بین می برد نه



بناخن و یا سرچاقو و یا چیزی از این قبیل اما تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاسد اخلاقی مانند کارکسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک بادی جدا کند چقدر رنج و زحمت دارد؟ اگر یک آهنربای قوی در دست داشته باشد ممکن است بایک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهنربا صفات رذیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد، تجربه نشان داده است آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت آنان در روح موثر افتاده است خواندن صدها کتاب اخلاقی موثر نبوده است (مطهری، ۱۳۷۱، ۷۱) بنابراین اگر معلمان محبت خود را از دانش آموزان دریغ کنند و آنها را به مکارم اخلاق سوق ندهند موجب می‌شود در آینده همه ی این عوامل در درون دانش آموزان جمع شود و باعث ضرر رساندن دانش آموزان به خود یا دیگران شوند و یا روی آوردن به آسیب‌هایی مثل مواد مخدر یا فساد شوند. بعنوان نمونه بسیاری از کودکان و نوجوانانی که از منزل و شهر و دیار خود فرار کرده اند انگیزه فرار خود را کم‌مهری پدر و مادر دانسته اند در اثر همین کمبود محبت و احساس بی‌پناهی است که دختر جوان در مقابل چند جمله ی مودت آمیز یک جوان فریبکار خود را می‌بازد و تسلیم هوسبازی‌های او می‌گردد و آینده خویش را تابه می‌سازد (امینی، ۱۳۸۷: ۴۹۲)

از راه‌های جلوگیری از ضرر دیدن دانش آموزان کرامت بخشی به آنان می‌باشد، دانش آموزی که کرامتش حفظ شود تأثیرات زیادی بر اخلاق وی دارد و وقتی مرتبی تکریم شود بزرگواری و اعتماد نفس در او پرورش می‌یابد و از این طریق معلم در روحشان نفوذ می‌کند بهترین و استوارترین اساس برای تربیت، کرامت انسانها و نزاهت آنها از حقارت نفس است. انسان به سبب کرامتش از دنیای دونه ریشه همه پستیها و گناهان است آزاد می‌شود و خود را برتر از آن می‌یابد که تن به حقارت‌های دنیایی دهد. دنیا در چشم انسان حقیر بزرگ می‌نماید و چنین انسانی تسلیم دنیا می‌شود؛ و دنیا در چشم انسان کریم خرد می‌نماید و چنین انسانی هرگز دل به دنیا نمی‌بندد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۸۶) در برخورد دو انسان، و بهتر بگوییم، در برخورد دو روح، تعامل حفظ شخصیت، که سرمایه وجود آدمی است، زمینه ساز رشد فرد می‌شود، در حالی که متأسفانه رشد شخصیت فراگیران، آن‌طور که باید، جدی گرفته نمی‌شود و توجه چندانی به عزت و کرامت نفس آنان نمی‌شود. مگر نه این است که





عزت و کرامت نفس، سرمایه اصلی و جوهره وجود هر انسانی است که از طرف خدا به او عطا گردیده و یک موهبت الهی است؟ بنابراین، فراهم ساختن زمینه تربیت و پرورش معنوی انسان، تنها در گرو توجه به این سرمایه گران قدر وجودی و رشد و اعتلای آن است؛ زیرا توجه به عزت و کرامت نفس، زمینه ساز رشد ایمان و گرایش به تقوا است. این گوهر گران سنگ نباید لکه دار شده و آسیب بیند. با تأسف و اندوه بسیار باید بگوییم که بعضی از والدین، معلمان، مربیان و برنامه ریزان آموزشی به شخصیت دانش آموزان آسیب فراوان وارد می کنند. آنان با برخوردهای نامناسب و ارزشیابی های نادرست، برجسته کردن نقطه ضعف های فرد در بین جمع و تشویق ها و تنبیه های نا به جا موجب تضعیف روحیه و لطمه زدن به شخصیت آنان می شوند، هرچند خود از این امر آگاه نباشند. حال آن که شخصیت دانش آموز، همان سرمایه وجود او است که در این ارتباط ها باید حفظ و تقویت شود، رشد یابد و ره کمال را پوید. اگر این گوهر گران قدر آسیب نیند، رشد یافته و شکوفا می شود و درخشش آن فزونی می یابد. اگر شخصیت فرد تحقیر نشده و به آن ارج نهاده شود و زمینه رشد و اصلاح آن فراهم گردد، کمال می یابد و به انحراف و فساد کشیده نمی شود. عزت و کرامت نفس و سعه صدر مانع انجام گناه و معصیت می گردد (فرهادیان، ۱۳۸۷: ۱۱) پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: فرزندان تن راعزت و کرامت بخشیدوبه نیکی ایشان را ادب بیاموزید تا رحمت و بخشش الهی شامل حالتان گردد<sup>۱</sup> (مستدرک الوسائل، ج ۱۵: ح ۱۷۸۸۳) امام علی (ع) میفرمایند: هر کسی که کرامت نفس داشته باشد دنیا در چشمش حقیر و کوچک می گردد<sup>۲</sup> (غررالحکم ج ۵، ۴۵۱، ۵) و امام صادق (ع) فرمودند: هیچکس تکبر و طغیان نمی کند مگر در اثر ذلتی که در نفس خویش احساس می نماید<sup>۳</sup> (کافی، ج ۲، ۳۱۲). از روشهای تکریم بخشی به متربی عبارتست از:

۱- با احترام صدا زدن بطور مثال دانش آموزان را با اسم صدا زده و یابجای کلمه (تو) از کلمه (شما) استفاده شود

۱- اکرموا اولادکم وأحسنوا آدابهم یغفرلکم

۲- مَن کَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ

۳- ما مِن رَجُلٍ تَكْبَرُ أَلَا لِدَلِيلِهِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ



۲-ابتدابه سلام بودن: مربی نبایدانتظارداشته باشدهمیشه متریان درسلاام کردن پیش قدم باشندازروش های کرامت بخشی به مربی این است که درسلاام کردن برآنان پیشی گرفته شود.

۳-مسئولیت دادن به متریان

۴-حسن ظن داشتن به متریان

۵-تقویت صفات خوب: ازصفات خوب متریان تقدیرشودواصفات رذیله آنهاچشم پوشی شودوصفات خوب آنهاتقویت شود

۶-گوش دادن به سخنان متریان: مربی هرگاه ازمربی سوالی کردبادقت به اوگوش فرادهد حتی اگراشتباه است اوراتحقیرنکند اگر از مربی، گفتاری مفید شنید به اهمیت و ارزش و سودمند بودن آن اعتراف نماید، اگر چه آن شاگرد، فردی کم سن و سال باشد.

### نتیجه گیری

حیثیت وکرامت انسانی ازمهمترین سرمایه های معنوی افرادجامعه به شمارمی رودهرگاه ضرری روانی ویاخداشه دارکردن کرامت دانش آموزان بوجودآیدباقاعده لاضرر منافات داردزیرادراین قاعده ضرردیدن وضرر زدن نهی شده است وشامل ضررمادی ومعنوی می شود ودرشرع ودرقوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران امکان ورودضرر وزیان به رسمیت شناخته شده است ودرحوزه تربیت خانواده وآموزش وپرورش،هم جسم هم روان آنهاازهرگونه لطمه وآزار بایدمصون بماندوتکریم ورعایت احترام آنان ازجمله حقوق مسلم شهروندی است براساس قاعده لاضرر،ازهرگونه رفتاری که موجب ضرریاحرج بردیگری باشدمعلمان و والدین راباز می دارد.

ازجمله گزاره های ارزشی مندرج درسندتحول بنیادین،می توان به "کرامت ذاتی واکتسابی انسان وکسب فضایل اخلاقی ازجمله ایمان،تقوا،وتولی وتبری وخودباوری وحکمت وعلم وایثاروفداکاری" و همچنین "تکوین وتعالی جنبه های انسانی هویت دانش آموزان برای تقویت روابط حق محور،عدالت گستر ومهوروزانه باهمه انسان هادرسراسرجهان" اشاره کرد. ازهدف های کلان درسندتحول بنیادین به "تربیت انسان های موحد،مومن ومعتقدبه معاد،مهوروزومتخلق به اخلاق اسلامی" اشاره شده است و ازراهکارهای اساسی برای پرورش



تربیت یافتگان درسند تحول بنیادین " تدوین برنامه های عملیاتی لازم در راستای ترویج ، تقویت مستمر و تحکیم فضایل اخلاقی در محیط های تربیت با تأکید بر اولویت کرامت و عزت نفس " ارائه شده است که این گزاره ها و اهداف پیش بینی شده درسند تحول بنیادین با جلوگیری از ضرر رساندن به شخصیت و روان و جسم و آینده دانش آموزان حاصل می گردد بعنوان نمونه تنبیه خطا کار یک روش تربیتی بوده و انجام آن در بعضی موارد ضرورت دارد اما عفو و اغماض نیز در بعضی مواقع در اصلاح او تاثیر خواهد داشت و یک روش تربیتی محسوب می شود عفو کردن در صورتی که به موقع انجام گیرد غالباً در قلب او اثر می گذارد و نسبت به اغماض کننده علاقه پیدا می کند و در رفتار خود آنگونه که شایسته است تجدید نظر می کند ولی اگر این عفو و گذشت بین روابط معلمان و دانش آموزان نباشد باعث ضرر های جبران ناپذیری بر آنها می شود.





## منابع و ماخذ

۱. القرآن الکریم
۲. ابوالحمد. عبدالحمید (۱۳۴۹) تحولات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران
۳. احدی. حسن؛ نیکچهر، محسنی (۱۳۸۶) روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی رشد نوجوانی انتشارات پردیس، چ ۱۲
۴. الماسی، محمد (۱۳۷۸) تاریخ مختصر تعلیم و تربیت در اسلام و ایران، تهران: رشد
۵. امامی، سید حسن (بی تا) حقوق مدنی، انتشارات اسلامیة تهران
۶. امینی. ابراهیم (۱۳۸۷) اسلام و تعلیم و تربیت، قم: بوستان کتاب چ ۳
۷. ایلینگورث، رونالدس (۱۳۶۸) کودک و مدرسه، ترجمه شکوه نوابی نژاد، تهران: رشد
۸. بهشتی، احمد (۱۳۸۷) تربیت کودک در جهان امروز، موسسه بوستان کتاب قم
۹. بهمنیار. رضا (۱۴۱۰)، فرهنگ ابجد عربی به فارسی، تهران: اسلامی
۱۰. حجتی محمدباقر (۱۳۶۴) اداب تعلیم و تعلم در اسلام دفتر نشر و فرهنگ اسلامی
۱۱. حسن منفرد، حسن (۱۳۷۰) اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران: کتاب طوبی
۱۲. حق پرست. رضا (۱۳۹۱) قاعده لاضرر، تهران: آراء سبز،
۱۳. دیلمی. احمد، آذربایجانی (۱۳۸۰). مسعود. اخلاق اسلامی، چ ۱، قم: دفتر نشر و پخش معارف
۱۴. شعاری نژاد. علی اکبر (۱۳۸۲) روان شناسی رشد نوجوانی و جوانی، تهران: پیام نور
۱۵. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱) آئین زندگی اخلاق کاربردی، قم: نشر معارف
۱۶. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۰) قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دارالصادقین للطباعة و النشر
۱۷. صفایی. سید حسین (۱۳۵۵) مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران: مرکز تحقیقات
۱۸. صافی گلپایگانی. لطف الله (۱۴۱۷) جامع الاحکام، قم: انتشارات حضرت معصومه (س) چ ۴
۱۹. طالبان محمدرضا (۱۳۸۰)، دینداری و بزهکاری، تهران، فجر اسلام
۲۰. فرهادیان. رضا (۱۳۸۷) خانواده و تحول در تربیت، قم: مسجد مقدس جمکران